

۶. میلیون نفری که سالانه در جهان می‌میرند، مرگ ۳. الی ۴. میلیون آنها ناشی از اثرات کم غذایی و تغذیه ناقص است.

غیر از گرسنگی، وضع نامطلوب بهداشتی، آثار نامطلوبی در کشورهای توسعه نیافته باقی می‌گذارد و میزان کارایی افراد را بطور متوسط، در حدود ۳. الی ۶. درصد پایین می‌آورد.^۱ درمان این دردها محتاج به اجرای برنامه‌های وسیع اقتصادی و اجتماعی است و تا زمانی که علل اصلی بروز بیماریها و قتر و گرسنگی ریشه کن نشده، مشکلات اجتماعی بشر حل نخواهد شد.

غیر از عوامل سابق الذکر، ازدیاد بی‌تناسب جمعیت در کشورهای در حال رشد، بر مشکلات عمومی آنان می‌افزاید «برپایه آمار ملل متحد، تعداد نوزادان در آمریکای شمالی، سالانه بطور متوسط، به نسبت ۲۵ در هزار و در اروپا ۲۴ در هزار افزایش می‌یابد؛ حال آن که در آمریکای جنوبی، این رقم به چهل در هزار و در آسیا و آفریقا به ۴۵ در هزار می‌رسد. در گذشته، مرگ و میر بیشتر و قحطیهای بزرگ بطور مؤثری ازدیاد نوزادان را خنثی می‌کرد، ولی در حال حاضر، توجه به مسائل بهداشتی به مرحله‌ای رسیده که ممکن است در ظرف سی سال آینده، جمعیت جهان دو برابر شود و به ۶ الی ۷ میلیارد بالغ گردد».^۲

اگر شالودهٔ اجتماع بشری درست بود و از نیروی تولیدی انسانها بهره‌برداری می‌شد، ازدیاد جمعیت نگران کننده نبود؛ ولی در حال حاضر، ازدیاد جمعیت مشکلی بر مشکلات امروز می‌افزاید؛ زیرا از جمعیت آماده بکار در ممالک عقب مانده، چنانکه باید، بهره‌برداری نمی‌شود بلکه کم کاری و بیکاری پنهان، که از دیرباز در جوامع بشری وجود داشته، در حال حاضر، با رشد ماشینیسیم، نتایجش بیشتر در جوامع منحط به چشم می‌خورد.^۳

وابستگی اقتصادی: کشورهای جهان سوم بععل سیاسی و اقتصادی، بعلت ضعف نیروهای تولیدی، به کشورهای بزرگ صنعتی وابسته‌اند و همین وابستگی شدید به استقلال اقتصادی و سیاسی آنان لطمه می‌زند.

«در بسیاری از کشورهای نوحاسته، تعداد زیادی از تأسیسات صنعتی و معدنی و پنجاهای کشاورزی و تجاری مهم، یا متعلق به اشخاص یا شرکتهای خارجی است و یا از طرف کسانی اداره می‌شود که محصول مؤسسات را در اختیار خارجیان قرار می‌دهند و قسمت عمده‌ای از منافع آن را به کشورهای سرمایه‌دار صادر می‌کنند. جهان سوم هنوز منبع اساسی تهیه و صدور مواد خام معدنی و کشاورزی و غذایی به خارج است. صادرات مواد خام در حال حاضر، اساس درآمد کشورهای جهان سوم را تشکیل می‌دهد، و تنها از این راه است که آنها می‌توانند ارز لازم را برای خرید کالاهای ساخته شده و تهیه ساز و برگ و تجهیزات صنعتی مورد نیاز را بدست آورند.

بطور کلی، ۸۲٪ جمع کل صادرات کشورهای آفریقا، ۷۱٪ صادرات خاورمیانه ۵۸٪ صادرات جنوب و جنوب شرقی آسیا متوجه کشورهای سرمایه‌داری است؛ و این وضع، آنها

۱. همان، س ۱۲۰-۱۲۲ (به‌تأویب و اختصار).

۲. همان، س ۱۲۲.

۳. همان، س ۱۲۶-۱۲۵.

را در یک حال وابستگی قرار می‌دهد. در حال حاضر، نه تنها کشورهای جهان سوم از لحاظ صدور مواد خام، وابسته به کشورهای سرمایه‌داری هستند بلکه از لحاظ وارداتی نیز وابسته به آنها هستند.

بطور متوسط، کشورهای در حال توسعه ۶۰٪ کالاهای ساخته شده مورد نیاز خود را از کشورهای صنعتی وارد می‌کنند. ارقام رسمی سازمان متحد حاکی از آن است که آمریکا و اروپا و ژاپن در حدود ۹۰٪ صنایع سنگین دنیا را در دست دارند در حالی که سهم آسیا و آفریقا (باستثنای ژاپن) در این مورد از ۳۶٪ تجاوز نمی‌کند.^۱

در کشورهای جهان سوم، «کمبود درآمد کلی، مشکلات مالی و اقتصادی گوناگون، فشار مصرف بر عواید موجود، استفاده غیر تولیدی از پس‌انداز ضعیف ملی، هرج و مرج در مصرف درآمد ملی، ضعف دستگاههای دولتی در طرح و اجرای یک سیاست جدی اقتصادی، و بالاخره مخارج ناشی از نگهداری قوای انتظامی و تأمیناتی و نظامی سنگین، بسیاری از این کشورها را وادار می‌کند که برای رفع مشکلات خود، بدنبال کمکهای مالی و قرضه‌های گوناگون بروند.»^۲ همین جریانات، بیش از پیش، کشورهای عقب‌مانده را به قدرتهای بزرگ استعماری وابسته می‌کند.

غیر از آنچه گفتیم، عامل مهم دیگری که به انحطاط کشورهای جهان سوم کمک می‌کند، عدم استفاده و یا استفاده کم و ناچیز از منابع طبیعی است؛ به این معنی که در کشورهای عقب‌مانده، بعلت ضعف فرهنگی و فنی و آشنانبودن به تکنولوژی جدید، از منابع طبیعی موجود، چنانکه باید، بهره‌برداری نمی‌کنند «برای نمونه، تخمین زده شده است که در هندوستان، در حدود ۹ میلیون جریب زمین حاصلخیز استفاده نشده وجود دارد، و تنها برنامه‌های وسیع آبیاری، در پنجاه-شصت سال اخیر، نشان داده است که می‌توان میلیونها جریب بر میزان زمینهای حاصلخیز افزود. در برمه نیز تخمین زده شده است که ۱۹ میلیون جریب هنوز مورد استفاده قرار نگرفته؛ و در عراق، می‌توان از ۶ تا ۲۰ میلیون جریب دیگر اضافه کرد. همچنین در سوریه و ترکیه، دهها میلیون جریب زمین را می‌توان برای محصول مفید آماده کرد. همین واقعیت عیناً در مورد معادن کشورهای کم‌رشد صادق است. در این معالک، استفاده از منابع معدنی، بنحوی ناقص و ابتدایی، صورت می‌گیرد و چه بسا معادن گرانبهایی که بعلت بیخبری مردم و زمامداران در دل خاک نهفته است، می‌توان گفت که در کشورهای فقیر، اکثر آنان به کارهای کشاورزی و استخراج معادن می‌پردازند. بخش صنایع باصطلاح، تبدیلی (Industries de transformation) تسخت بسیار جزئی و محدودی از نیروی کار را بخود مشغول می‌دارد؛ و در مورد «بخش سوم»، یعنی بخش خدمات عمومی و خصوصی و تجارت و حمل و نقل، همان تورم غیرطبیعی و ناسالم که در سایر بخشها مشاهده می‌شود، چشم می‌خورد.

مجله بین‌المللی کاد، در شماره ماه ژانویه - فوریه ۱۹۶۷، درباره فعالیت اقتصادی

۱. همان. ص ۱۴۹-۱۴۳ (به تناوب و اختصار).

۲. همان. ص ۱۵۲.

نواحی مهم جهان در سال ۱۹۶۰ بدین شرح است:

از مطالعه ارقام فوق و اطلاعات موجود دیگر، می‌توان نتایج زیر را گرفت:

(الف) نیروی کار، در کشورهای متعلق بیک منطقه واحد، به یک نحو توزیع و تقسیم نمی‌شود؛ مثلاً وضع آمریکای شمالی با آمریکای مرکزی یا وضع اروپای غربی با اروپای جنوبی، از این حیث، اصلاً با یکدیگر قابل مقایسه نیست.

(ب) در سال ۱۹۶۰، از یک میلیارد و سیصد میلیون بازوی کار، ۷۵۰ میلیون به کار کشاورزی می‌پرداختند که اکثر آنها در کشورهای فقیر بوده‌اند.

(پ) تنها ۱۳٪ جمعیت فعال جهان، بتنهایی، ۳۰٪ نیروی کار صنعتی دنیا را بوجود می‌آورد، و بقیه که قسمت عظیم جمعیت فعال دنیا را تشکیل می‌دهند، در کشورهای فقیر هستند و ثروت بسیار کمتری بوجود می‌آورند.

(ت) در کشورهای توسعه نیافته، بخش خدمات بیش از بخش صنعتی، نیروی کار را بخود جلب می‌کند.^۱

منطقه	کل نیروی کار (به میلیون نفر)	کشاورزی (درصد)	صنعت (درصد)	خدمات (درصد)
افریقا	۱۱۲	۷۷	۹	۱۴
امریکای شمالی	۷۷	۸	۳۹	۵۳
امریکای لاتین	۷۱	۲۸	۲۵	۳۲
آسیا	۷۲۸	۷۱	۱۲	۱۷
اروپای غربی و شمالی	۹۴	۱۲	۲۵	۴۳
اروپای جنوبی و شرقی	۹۶	۲۳	۳۱/۵	۲۵/۵
اقیانوسیه	۶	۲۳	۳۴	۴۳
اتحاد جماهیر شوروی	۱۱۱	۴۵	۲۸	۲۷
دنیا	۱۳۱۵	۵۸	۱۹	۲۳

«یکی از مشخصات اصلی کشورهای فقیر، اهمیت کشاورزان در اقتصاد ملی و در عین حال وضع ناسالم کشاورزی است. در آسیا و آفریقا، در حدود سه چهارم جمعیت به کار کشاورزی می‌پردازند؛ حال آن که این رقم در اروپای غربی از بیست درصد در آمریکای شمالی از سیزده

درصد تجاوز نمی‌کند. رویهمرفته می‌توان گفت که کشاورزی اساس فعالیت این کشورها را تشکیل می‌دهد.

درعین حال، در این کشورها، به علت وجود مظلّم فئودالی یا نیمه فئودالی و استثمار اربابان، از زمینها و منابع طبیعی، چنانکه باید بهره‌برداری نمی‌شود و کشاورزان با علاقه کار نمی‌کنند و زمینهای مستعد مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، وسایل فنی جدید، کود و مواد شیمیایی در اختیار کشاورزان نیست. بهمین علت، رویهمرفته، تولید سرانه جمعیت کشاورز در کشورهای آسیا و آمریکای جنوبی با مقایسه با کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی، ده الی بیست برابر کمتر است. بطور کلی، تولید سرانه کشاورزان در آمریکای شمالی در حدود ۳ تن و نیم در سال است در حالی که این رقم برای آسیا به یک ربع تن و در آفریقا به یک هفتم تن نیز نمی‌رسد.^۱

«اطلاعاتی که از طرف سازمان ملل متحد منتشر شده است بخوبی نشان می‌دهد، اختلاف ثروتی که در داخل کشورهای توسعه نیافته پچشم می‌خورد، در صحنه بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا هفتاد درصد عواید جهانی، در واقع به ۱۶ درصد مردم جهان می‌رسد و دیگران، یعنی در حدود دویسیلیارد و پانصد میلیون مردم دیگر، ناچار، به سی درصد باقی اکتفا می‌کنند. یک رقم دیگر نشان می‌دهد که تنها ۹٪ عواید کلی جهان به ۴۵٪ درصد مردم دنیا می‌رسد یا به عبارت دیگر، یک سیلیارد و پانصد میلیون نفر از جمعیت جهانی فقط با یک دهم آنچه در دنیا بوجود می‌آید زندگی می‌کنند. از این رو، کشورهای جهان سوم را به یک نوع پرولتاریای جهانی قیاس کرده و آنها را کشورهای پرولتر نامیده‌اند. ارقام زیر که از آمار رسمی سال ۱۹۶۷ سازمان ملل متحد نقل شده است، شایان مطالعه می‌باشد:

برآورد تقریبی تولید ناخالص ملی و سرانه ممالک و نواحی مختلف جهان
در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۵*

تولید ناخالص سرانه (به دلار)		تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
۵۹۰ ^(۴)	۴۸۰	۱۲۴۶۵۰۰ ^(۴)	۹۰۹۸۰۰	جهان**
۱۵۳۲ ^(۴)	۱۱۷۳ ^(۴)	۱۰۴۲۲۰۱ ^(۴)	۷۵۰۷۱۵ ^(۴)	ممالک توسعه یافته
۲۱۱۰	۲۳۲۰	۶۶۶۸۰۰	۴۴۴۷۰۰	امریکای شمالی
۳۲۱۰	۲۳۷۰	۶۲۴۵۸۲	۴۱۴۴۲۵	ایالات متحده آمریکا
۲۱۵۵	۱۷۷۶	۴۲۲۴۱	۳۰۲۳۱	کانادا
۱۲۶۰	۷۸۰	۴۴۵۵۰۰	۲۵۵۶۰۰	اروپای غربی
۱۴۳۰	۸۶۰	۲۵۹۰۰۰	۱۴۴۶۰۰	ممالک عضو بازار مشترک
۱۶۵۱	۹۳۱	۹۷۴۸۸	۵۰۵۵۶	آلمان فدرال
۹۷۱	۵۲۸	۵۰۱۰۲	۲۵۹۱۷	ایتالیا
۱۵۶۵	۱۰۳۱	۱۴۸۱۰	۹۳۳۶	بلژیک
۱۶۱۴	۱۱۱۳	۷۸۹۴۶	۴۹۸۳۳	فرانسه
۱۷۷۳	۱۳۳۲	۵۸۷	۴۱۳	لوکزامبورگ
۱۳۸۶	۷۶۷	۱۷۰۳۹	۸۵۷۶	هلند
۱۵۳۰	۱۰۰۰	۱۴۲۵۰۰	۸۷۹۰۰	ممالک اروپای غربی
۱۱۱۰	۶۶۲	۸۰۵۳	۴۶۲۲	خارج از بازار مشترک
۱۵۶۱	۱۰۸۶	۸۵۲۴۱	۵۶۲۷۷	اتریش
۳۷۰	۲۲۹	۳۴۰۰	۱۹۹۵	انگلستان
۲۰۴۵	۱۰۹۰	۹۷۳۲	۴۹۲۰	پرتغال
۲۲۰۱	۱۳۱۷	۱۷۰۲۱	۹۷۶۰	دانمارک
۲۱۲۷	۱۲۹۳	۱۲۶۴۳	۶۷۲۱	سوئد
۱۷۱۰	۱۰۳۵	۶۳۶۸	۳۶۴۵	سوئیس
				نروژ

تولید ناخالص سرانه (به دلار)		تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
				اروپای شمالی
۸۱۹	۴۷۷	۲۳۵۳	۱,۳۶۱	ایرلند
۲۱۴۶	۱۱۱۰	۴۱۲	۱۸۵	ایسلند
۱۵۷۶	۸۲۴	۷۲۶۷	۳۵۹۴	فنلاند
				اروپای جنوبی
۶۳۶	۳۲۲	۲۰۱۱۰	۹۶۰۴	اسپانیا
۲۵۷	۱۸۷	۸۰۰۳	۴۸۹۹	ترکیه
۶۲۳	۴۶۸	۳۷۰	۲۶۱	قبرس
۴۱۴	۳۳۹	۱۳۲	۱۰۹	مالت
۵۹۱	۳۳۸	۵۰۵۶	۲۷۶۵	یونان
(۶) ۱۸۲۳	(۶) ۱۲۷۰	(۶) ۲۵۵۲۴	(۶) ۱۵۴۰۲	اقیانوسیه
۱۸۱۱	۱۲۶۸	۲۰۵۶۸	۱۲۴۳۶	استرالیا
۱۸۷۷	۱۳۰۰	۴۹۵۶	۲۹۶۶	زلاند جدید
				سایر کشورها
۵۵۷	۴۰۱	۹۹۵۴	۶۰۸۴	افریقای جنوبی
۸۱۳	۳۲۰	۷۹۶۰۵	۲۹۳۰۵	ژاپن
(۶)(۵) ۱۴۳	(۶) ۱۲۷	(۶)(۵) ۲۰۴۲۹۹	(۶) ۱۵۹۰۸۵	ممالک در حال توسعه
۳۸۰	۳۳۰	۹۰۶۰۰	۶۴۴۰۰	امریکای لاتین
۷۸۳	۶۴۳	۱۷۴۹۹	۱۲۸۵۷	آرژانتین
۲۵۲	۲۲۰	۷۳۷	۵۱۱	السالوادور
۲۰۰	۱۷۸	۱۰۳۰	۷۲۹	اکوادور
(۱) ۳۷۷	۲۵۰	(۱) ۹۲	۵۷	باربادوس
۲۳۲	۲۶۴	۱۹۱۰۲	۱۷۶۴۹	برزیل
۱۵۳	۱۱۰	۵۶۷	۳۶۸	بولیوی
(۱) ۲۰۰	۱۳۵	(۱) ۴۰۷	۲۲۸	پاراگوئه
(۱) ۴۷۲	۳۵۵	(۱) ۵۹۱	۳۵۶	پاناما

تولیدخالص سرانه (به دلار)		تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
۱۰۸۹	۵۸۰	۲۸۶۸	۱۳۳۰	پرتوریکو
۲۳۸	۱۸۷	۲۷۷۷	۱۷۷۰	پرو
۶۶۱	۵۳۱	۶۴۴	۴۱۹	ترمینیداد و توباگو
۴۵۳	۳۵۶	۸۱۰	۵۵۷	جامائیکا
۱۰۴۳	۱۱۴۴	۲۱۷	۲۱۵	جزایر آنتیل
۲۳۱	۲۱۷	۸۳۶	۶۱۲	دومینکن
معلوم نیست	۳۰۶	معلوم نیست	۷۶	سورنیام
۵۷۹	۳۸۵	۴۹۷۳	۲۸۱۷	شیلی
۲۶۷	۲۲۱	۴۸۱۹	۳۱۹۷	کلمبیا
معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	کوبا
۳۸۲	۳۶۵	۵۴۸	۳۹۳	کوستاریکا
۲۹۸	۲۵۱	۱۳۲۲	۹۰۱	گواتمالا
۲۹۶	۲۱۱	۱۹۱	۱۱۲	گویان
معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	گینه انگلیس
۴۴۳	۲۹۲	۱۷۹۰۴	۹۸۳۲	مکزیک
۳۲۵	۲۵۸	۵۳۸	۳۴۳	نیکاراگوا
۸۶	۸۵	۳۷۷	۳۲۷	هایتی
۲۰۷	۱۸۲	۴۷۲	۳۲۲	هندوراس
(۹)۹۱۶	۹۸۵	(۱)۷۹۸۶	۶۷۲۶	ونزوئلا
معلوم نیست	(۵)۱۱۰	معلوم نیست	(۵)۲۸۲۰۰	افریقا
« «	۴۰	معلوم نیست	۲۷۱	آنگولا
۴۷	۴۰	۱۰۰۴	۸۰۰	اتیوپی (حبشه)
(۲)۲۰۶	۲۵۲	(۲)۲۴۰۴	۲۶۱۹	الجزایر
۸۳	۶۴	۶۲۷	۴۰۹	اوگاندا
معلوم نیست	۲۰	معلوم نیست	۱۱۲	بوروندی
(۱)۶۹	۵۶	(۱)۷۰۶	۴۹۶	تانزانیا

تولیدخالص سرانه (به دلار)		تولیدخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
(^۱)۶۶	۵۲	(^۱)۶۶۹	۴۶۸	تانگانیکا
۱۰۷	۹۴	۳۶	۲۸	زنبار و همبا
۸۹	۷۱	۱۴۶	۹۶	توگو
۱۸۸	۱۴۴	۸۳۲	۵۸۶	تونس
معلوم نیست	۵۲	معلوم نیست	۱۵۴	چاد
« «	۷۱	« «	۱۳	جزایر کومورو
۱۲۹	۹۰	۱۷۲	۱۰۵	جمهوری افریقای مرکزی
۲۷	۴۰	۱۰۵۲	۱۱۷	داهومی
معلوم نیست	۴۵	معلوم نیست	۱۰۰	رواندا
(^۱)۲۳۳	۲۰۴	(^۱)۹۹۲	۶۹۷	رودزیای جنوبی
معلوم نیست	۲۲۲	معلوم نیست	۷۰	رونیون
۲۰۶	۱۳۰	۷۶۵	۳۹۵	زمبی
(^۲)۲۰۶	۱۷۴	(^۲)۷۷۳	۴۵۴	ساحل عاج
(^۲)۱۳۶	۷۱	(^۲)۳۲۲	۱۴۰	سیرلئون
۹۶	۸۲	۱۲۹۹	۹۱۲	سودان
معلوم نیست	۵۱	معلوم نیست	۱۰۱	سومالی
۱۶۳	۱۶۰	۵۶۹	۴۱۵	سنکال
۲۶۵	۱۵۷	۲۰۴۸	۱۰۰۵	غنا
معلوم نیست	۹۲	معلوم نیست	۴۷۳	کامرون
(^۲)۷۲	۸۷	(^۲)۱۱۰۰	۱۱۶۸	کنگو
معلوم نیست	۱۵۷	معلوم نیست	۱۱۸	کنگو (برازاویل)
۸۶	۷۶	۸۰۷	۵۸۳	کینیا
۳۶۹	۲۴۷	۱۷۱	۱۰۰	کابن
۸۵	۶۹	۲۸	۲۰	کابیا
معلوم نیست	۸۶	معلوم نیست	۲۲۹	کینه
« «	۳۹	« «	۲۰	کینه پرتغال

تولید ناخالص سرانه (به دلار)		تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
۲۵۱	۱۶۲	(۲)۲۶۱	۱۵۶	لیبریا
۷۰۷	۱۱۶	۱۱۴۳	۱۴۶	لیبی
معلوم نیست	۸۷	معلوم نیست	۲۴۶	ماداگاسکار
۱۴۱	۵۹	۱۲۰	۵۵	ماریتانا
۲۲۸	۲۱۶	۱۶۹	۱۳۲	ماریتوس
۴۱	۳۲	۱۶۰	۱۰۶	مالاوی
معلوم نیست	۶۰	معلوم نیست	۲۳۵	مالی
۱۸۰	۱۵۹	۲۴۰۳	۱۷۵۲	مراکش (مغرب)
معلوم نیست	۱۱۰	معلوم نیست	۲۷۲۴	مصر
« «	۴۴	« «	۲۸۱	موزامبیک
۸۲	۶۹	۲۷۳	۱۸۳	نیجر
۶۲	۴۸	۳۸۸۲	۲۴۲۳	نیجریه
معلوم نیست	۳۷	معلوم نیست	۱۵۳	ولتای شمالی
				آسیا
۱۰۰	۸۰	(۴)۸۷۳۰۰	۱۵۲۰۰	آسیای شرقی و جنوب شرقی
معلوم نیست	۴۹	معلوم نیست	۶۸۴	افغانستان
(۳)۸۵	۸۳	(۳)۸۹۰۹	۷۴۶۸	اندونزی
۲۴۰	معلوم نیست	۵۹۵۰	معلوم نیست	ایران
معلوم نیست	۵۱	معلوم نیست	۳۶	ایرین غربی
(۲)۶۰	۵۷	۱۴۶۳	۱۲۲۰	برمه
معلوم نیست	۱۶۲۶	معلوم نیست	۱۱۶	برنثو
« «	۵۱	« «	۳۳	بوتان
۹۵	۶۶	۹۶۱۷	۵۸۸۹	پاکستان

تولیدخالص سرانه (به دلار)		تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
۱۱۳	۸۰	۳۲۴۸	۱۹۸۹	تایلند
معلوم نیست	۴۸	معلوم نیست	۲۴	تی موربر تغال
« «	۱۸۰	« «	۱۵۲	جزایر ریکو
۹۳	۱۲۱	۲۶۲۹	۲۳۱۶	جمهوری کره
۲۰۰	۱۳۳	۲۴۸۰	۱۳۱۰	چین
۵۲۹	۴۳۵	۹۸۶	۶۵۸	سنگاپور
۱۳۷	۱۲۵	۱۵۳۴	۱۱۷۷	سیلان
۲۳۷	۱۹۸	۷۶۶۰	۵۱۱۸	فیلیپین
۱۲۰	۷۵	۷۳۳	۳۸۷	کامبوج
معلوم نیست	۶۲	معلوم نیست	۱۳۷	لاتوس
۲۷۲	۲۱۴	۲۵۶۰	۱۶۲۹	مالزی
۲۰۵	۱۷۵	۱۷۲	۱۲۴	ساراواک
۲۵۹	۲۲۶	۱۳۶	۹۵	صباح
۲۸۰	۲۱۷	۲۲۵۱	۱۴۱۰	مالایا
۶۹	۵۰	۷۰۱	۴۴۶	بنال
۱۱۹	۹۷	۱۹۱۸	۱۲۵۰	ویتنام جنوبی
۹۲	۶۸	۲۴۹۹۷	۲۸۲۲۴	هندوستان
معلوم نیست	۲۵۷	معلوم نیست	۷۳۳	هنگ کنگ
« «	۲۳۰	« «	۶۶۰۰	خاور سیانه
(^۲) ۱۹۸	۱۳۷	(^۲) ۳۷۵	۲۱۶	اردن
۱/۲۰۴	۵۷۱	۳/۰۸۷	۱۰۱۴۱	(قدس اشغالی)
معلوم نیست	۱۴۴	معلوم نیست	۶۱۹	سوریه
(^۲)(^۲) ۱۹۳	۲۰۹	(^۲)(^۲) ۱۵۲۹	۱۳۵۹	عراق

تولید ناخالص ملی (به میلیون دلار)		تولید ناخالص سرانه (به دلار)		ناحیه و کشور
۱۹۶۵	۱۹۵۸	۱۹۶۵	۱۹۵۸	
معلوم نیست	معلوم نیست	معلوم نیست	۱۱۸۷	عربستان سعودی
۴/۵۱۰	۲/۶۱۱	۲۰۱۰۶	۵۷۷	کویت
معلوم نیست	۲۱۸	معلوم نیست	۴۳۷	لبنان
« «	۵۰	« «	۲۲۰	مسقط و عمان
« «	۶۰	« «	۲۳	یمن

* مأخذ: *Handbook of International Trade and Development Statistics, UNCTAD: United Nations, Doc. TD/STAT, I, 1967.*

** پد استثنای ممالک سوسیالیست.

۱. کاملاً قابل مقایسه با ارقام سالهای دیگر نیست.

۲. برآورد سال ۱۹۶۴ است.

۳. درآمد ملی منظور شده است.

۴. برآورد سال ۱۹۶۳ است.

۵. بانضمام افریقای جنوبی.

۶. محاسبه وسیله UNCTAD و بر مبنای برآورد های مملکتی و ناحیه ای صورت گرفته است.^۱

رشد و توسعه: «هدف نهایی یک اجتماع انسانی، بعنوان واحدی زنده و متشکل،

چینست؟ رشد و توسعه به معنای فلسفی و اعم آن، کلیه تلاشهایی است که هدف آن

شکوفاندن و حرکت درآوردن جمیع نیروهای خلاق مردم در جهت ایجاد و تقویت یک

اجتماع آزاد و مرفه و عادل باشد؛ به عبارت دیگر، میزان رشد و توسعه در یک کشور بخصوص،

بستگی بدان دارد که آن کشور تا چه اندازه توانسته است یا می تواند از امکانات انسانی

و طبیعی خود استفاده کند و آن را در راه تأمین سعادت و رفاه و آزادی مردم و خواسته های

معنوی و مادی آنان، بکار اندازد.»^۲

ل. کلا راک^۳ با توجه به مفهوم اقتصادی رشد، می گوید: «ترقی اقتصادی را می توان

بطور ساده، بعنوان افزایش رفاه اقتصادی تعریف کرد؛ و به نظر پل باران،^۴ رشد (یا توسعه)

اقتصادی را می توان افزایش محصول سرانه کالا های مادی در طول مدت زمان، تعریف کرد».

۱. نقل از: همان. س ۱۸۸-۱۸۲.

۲. همان. س ۱۹۴-۱۹۳.

3. Colin Clark

4. Paul A. Baran

۵. در مسائل کشورهای آسیایی و آفریقای، پیشون. س ۱۹۹-۱۹۸.

توسعه اقتصادی از نظر تاریخی

به نظر جامعه‌شناسان، «تا زمانی که مازاد غذایی منظمی در یک اجتماع معین بوجود نیاید، افراد فعال مجبورند تمام وقت خود را تماماً صرف بدست آوردن خوراک کنند و در نتیجه به کارهای دیگری که لازمه تشکیل یک اجتماع واقعی است نمی‌رسند؛ ولی با پیدایش مازاد کشاورزی، تقسیم کار بوجود می‌آید و از آن راه، اجتماع شکل می‌گیرد و حرفه‌های گوناگون و طبقات اجتماعی و سرازشهری و عوامل دیگر تشکیل دهنده تمدن منجمله تشکیلات مملکتی و دولتی، پدیدار می‌شود.

تاریخ نشان می‌دهد که اساس اقتصادی تمدنهای بزرگ جهان را پیدایش و توسعه مازاد کشاورزی تشکیل داده است، و این مازاد در بیشتر موارد تقریباً بیست درصد محصول کل کشاورزی بوده است. برای نمونه، در امپراتوری بیزانس، مصر مجبور بود $1/5$ درصد محصول کشاورزی خود را به بیزانس واگذار کند و در حدود ده درصد بقیه را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی خود در محل بکاربرد.

وقتی که صنایع و پیشرفتهای مختلف فنی توسعه می‌یابد، مازاد اقتصادی دیگر بالطبع منحصر به مازاد غذایی یا کشاورزی نمی‌شود و بصورت یک تراکم تولیدی درمی‌آید؛ و هرچند بر میزان این تراکم تولیدی و تنوع این مازاد افزوده می‌شود، آهنگ توسعه اقتصادی نیز با سرعت بیشتر بالا می‌رود.

هرچند مازاد اقتصادی در شرایط فعلی جهان، مفهومی وسیع و متنوع دارد و پهنه آن از هرجهت از حدود مازاد کشاورزی تجاوز می‌کند، معهداً در کشورهای در راه رشد، مازاد اقتصادی، هنوز بستگی نزدیکی به میزان توسعه مازاد کشاورزی دارد. مطالعه این کشورها نشان می‌دهد که رشد کند مازاد کشاورزی، در اغلب موارد، مانع جدی در راه تسریع رشد اقتصادی است. بطور نمونه، همین مانع باعث شد که برنامه پنجساله هندوستان با اشکالات جدی، از جمله کسر توازن تجارتي و افزایش بهای کشاورزی، مواجه گردید و بالنتیجه خود مانعی در راه اجرای برنامه‌های صنعتی آن کشور شد. همچنین، در ابتدای سیاست صنعتی کردن اتحاد جماهیر شوروی، تا موقعی که مازاد کشاورزی به حد کفایت نرسیده بود و وسایل باصطلاح بنیادی برای وادار کردن رروستاییان به تحویل مازاد خود بکار نرفته بود، اجرای برنامه‌های پنجساله با مشکلات اساسی روبرو می‌شد. از این رو، براحتی می‌توان گفت که بین رشد مازاد کشاورزی و توسعه صنعتی رابطه‌ای مسلم موجود است، ولی پیدایش مازاد کشاورزی شرط کافی برای توسعه صنعتی نیست. برای اینکه توسعه صنعتی بوجود آید، باید شرایط گوناگون دیگری از قبیل تغییرات معین اجتماعی و فنی و غیره فراهم گردد. بعنوان مثال، در کشوری که قدرت طبقات حاکم اساساً بر پایه‌های مازاد کشاورزی استوار است، این طبقات اصولاً در زمینه‌های غیر کشاورزی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و حتی با این قبیل سرمایه‌گذاریها مخالفت می‌ورزند. بهمین مناسبت، ساختمان اهرام و قصرهای باستانی و کلیساها و مساجد و کاتدرالها و سرمایه‌گذاریهای تجملی دیگر سبب شد که بسیاری از تمدنها، طی قرون متمادی، بر پایه‌های کشاورزی و با سرعتی ناچیز رشد کردند و پا به مرحله صنعتی نگذاشتند.

از طرف دیگر، ممکن است موانع مختلف دیگری پیدا شود که مانع از تبدیل مازاد

کشاورزی به یک نیروی محرک توسعه اقتصادی و صنعتی گردد. بسیاری از کشورهای فقیر که مجبورند مازاد کشاورزی خود را برای بدست آوردن مواد مورد احتیاج به قیمت ارزان به کشورهای صنعتی پیشرفته بفروشند، خواه ناخواه، در موقعی قرار می‌گیرند که صنعتی شدن اقتصاد آنان میسر نمی‌گردد.

در کشورهای در راه رشد، از یک سو قسمت اعظم قوای طبیعی و انسانی، بعلل بی‌شمار، خارج از قلمرو تولیدی قرار گرفته است و از سوی دیگر، فقدان تشکیلات سیاسی و اداری و اجتماعی مناسب، مانع از آن می‌شود که حتی از آن نیروهایی هم که در گردش جاری تولیدی قرار دارند استفاده و بهره‌برداری صحیح شود. در نتیجه، در حالی که مازاد اقتصادی بالقوه این اجتماعات می‌تواند با سرعتی بی‌سابقه راه را برای ترقی برق‌آسای آنان فراهم سازد و حمله همه‌جانبه علیه عقب‌افتادگی را در جبهه‌های گوناگون بسامان برساند، مازاد اقتصادی بالفعل این اجتماعات، بالنسبه، بسیار ناچیز است و حتی بزحمت، جوابگوی ازدیاد نفوس آنان می‌شود.

علل و فاصله بین مازاد اقتصادی بالقوه و مازاد اقتصادی بالفعل را می‌توان در چهار قسمت طبقه‌بندی کرد:

الف) مصرف اضافی و بیهوده: در بسیاری از اجتماعات جهان معاصر، مقادیر معتناهی از دسترنج اجتماعی از راه مصرفهای اضافی و بیهوده و تجملی تلف می‌شود و بهدر می‌رود. در شهر نیویورک، تنها با آنچه مردم روزانه در صندوقهای زیاده می‌ریزند، می‌توان تمامی اهالی یک شهر دومیلونی را در یک کشور فقیر سیر کرد. در کشورهای در راه رشد نیز مصرف اضافی نظیر اتومبیلهای لوکس کالاهای ساخت خارج، اسباب و اثاثه مجلل، ضربه‌ای جدی به تشکیل مازاد اقتصادی بیشتر وارد می‌آورد.

ب) وجود کارگران و کارمندان غیرتولیدی: غرض از کار غیرتولیدی، هرنوع کاری است که بخاطر محصول، کالاها و خدماتی انجام می‌شود که تولیدشان منحصراً بستگی به شرایط و روابط مستقر موجود در یک اجتماع ناسالم دارد و یک اجتماع بارور و مترقی را نیازی بدان نیست. برای نمونه؛ در حال حاضر، میلیونها کارگر در کشورهای جهان به کار تولید اسلحه و مهمات نظامی تخریبی می‌پردازند یا محصولات تجملی گرانیقیمت و یا کالاهایی می‌سازند که صرفاً جنبه تفریحی دارد. علاوه بر این، در بسیاری از کشورها، در اثر غیرمنطقی بودن یا هرج و مرج تولید، مقادیر معتناهی از نیروهای انسانی و طبیعی که می‌تواند در ایجاد ثروت و نعمت نقش مؤثری داشته باشد بهدر می‌رود.

ج) خسارت ناشی از بیکاری علنی و بیکاری پنهانی: بیکاری و کم کاری، چه علنی و چه پنهانی، در شمار موانع جدی است که در راه استفاده صحیح از اسکانات تولیدی اجتماعات آسیایی و آفریقایی قرار می‌گیرد. تا موقعی که تشکیلات صحیح و پایداری برای رفع آن و استفاده کامل از قوای انسانی موجود، پیدا نشود، توسعه اقتصادی چنانکه باید عملی نخواهد شد.^۱

حل مشکلات سابق الذکر تنها از یک حکومت ملی دلسوز ساخته است «حکومتی که خود مظهر احتیاجات واقعی مردم باشد؛ از میان مردم برخاسته باشد و در میان مردم زندگی کند و رابطه دائمی و ناگسستی و زنده‌ای با طبقات فعال جامعه داشته باشد. تنها چنین دستگاه یا حکومتی ملی است که می‌تواند یک شالوده جدید و انقلابی برای تأمین هدفهای رشد و توسعه بوجود آورد.»^۱

متأسفانه در حالی که سرمایه‌داری اروپای غربی از یک طرف در ایجاد نظام مترقی در ممالک در حال رشد مؤثر واقع شده است «از طرف دیگر، با نیرویی بیشتر، از بارور شدن بسیاری از عوامل مؤثر آن جلوگیری نمود؛ در این زمینه، مهمترین ضربه‌ای که خارجیان به اقتصاد کشورهای ضعیف وارد آوردند، همان بود که قسمت معتمه‌هایی از مازاد اقتصادی ضعیف آنان را بغارت بردند و بدین ترتیب، رشد اقتصادی آنان را در نطفه عقیم ساختند. در عین حال، صنایع متزلزل و بیجان جدید آنان را در معرض رقابت شدید قرار دادند و بدین شکل مانع صنعتی شدن کشورهای جهان سوم شدند و بیشتر از همه، بخاطر حفظ نظام موجود و تأمین ثبات لازم برای موفقیت برنامه‌های خود، با تمام قوا از حکومت‌های پوشالی که دیگر بهیچوجه مدافع منافع واقعی مردم نبودند دفاع کردند و در هر جا که منافعشان اقتضا نمود دست‌نشانندگان خود را بنحوی بر مردم بومی تحمیل ساختند و بکمک آنان، صنایع قدیمی و طرق معیشت کهن آنان را منهدم ساخته مانع از تشکیل صنایع جدید شدند.»^۲

یکی دیگر از عواملی که مانع از رشد اقتصادی و اجتماعی در جهان سوم است، عدم استفاده کافی از منابع انسانی است. در این کشورها عده‌ای که می‌توانند منشاء فعالیتهای تولیدی باشند، در عمل، هیچ عمل مفیدی انجام نمی‌دهند و سربار جامعه‌اند.

«هرز رفتن منابع انسانی، خود غالباً معلول شالوده‌های اجتماعی عقب‌افتاده و اوضاع کشاورزی و حکومت‌های فاسد و فاضله طبقاتی شدید و جهل و بیسوادی و وضع نامطلوب بهداشتی و غیره است.»^۳

علاوه بر این، کم کاری و بیکاری آشکار یا پنهان، سد بزرگی در راه رشد اقتصادی و اجتماعی است. ل. لوکین در مقاله‌ای، آماری را ذکر می‌کند که طبق آن، در کشورهای در حال رشد، سالیانه معادل ۷ الی ۱۰ میلیارد دلار از نیروی تولید بالقوه این کشورها در اثر بیکاری و کم کاری و در نتیجه عدم استفاده از نیروهای انسانی و طبیعی، از بین می‌رود؛ و این مبلغ معادل ۶ الی ۸ درصد درآمد فعلی کلیه آنها و در عین حال ۱۲ الی ۱۴ برابر جمع کل کمک‌های مالی است که در حال حاضر، از طرف کشورهای پیشرفته، به جهان سوم می‌شود.^۴

آرتور لوئیس* رشد را نتیجه سعی و تلاش انسان می‌داند و می‌گوید: «طبیعت، لطف خاصی به بشر ندارد و اگر به حال خودش گذاشته شود، همه‌جا را پر از علفهای هرز و سیل و

۱. همان. ص ۲۲۵.

۲. همان. ص ۲۳۶.

۳. همان. ص ۲۵۴-۲۵۳.

۴. همان. ص ۲۵۵.

بیماری و مصیبت‌های دیگر خواهد کرد؛ و تنها انسان است که می‌تواند بکمک فکر و عمل خود، کاد آن را خنثی کند.^۱

به این ترتیب می‌توان گفت که غیر از عوامل سابق الذکر، «جهل و بیسوادی، عدم تحرک اجتماعی، وضع نامطلوب بهداشتی، فستار فقر و گرسنگی، فاصله‌ای که مردم را از حکومتها جدا می‌کند و آنان را تماشاگران صحنه‌ای می‌سازد که در آن هیچگونه نقشی برای آنان پیش‌بینی نشده است، همه سهم خود، ایمان انسان عقب‌افتاده را به نیروی خود ضعیف می‌کند، و اراده او را در مبارزه بخاطر نظامی متحرک‌تر و عادلانه مخدوش می‌سازد.»^۲

در کشورهای جهان سوم، «نه تنها میزان بهره‌برداری کشاورز از زمین بسیار محدود است بلکه همین محصول نیز در بیشتر موارد، بین مالک و خوش‌نشین و مباشر و بازرگانان و دولت و مأمورانش تقسیم می‌شود، بدین شکل، محصول کار اکثریت مردم نه کوچکترین اثری در بهبود وضع زندگی آنان دارد و نه به سرمایه تولیدی یا مازاد اقتصادی تبدیل می‌شود.»^۳

«گرفتنی واقعی کشورهای در راه رشد، حقیقتاً کمبود سرمایه نیست بلکه آن است که قسمت مهمی از مازاد اقتصادی فعلی آنان حیف و میل می‌شود و در فعالیتهای تولیدی بکار نمی‌رود. دولت‌ها و دستگاه‌های حکومتی بجای این که بیت‌المال مردم را حفظ کنند، متأسفانه بعناوین مختلف و بدون توجه به منافع واقعی آنان، از مازاد اقتصادی برداشتهایی می‌کنند که گاه جنبه غارت محصول ملی را به خود می‌گیرد. تشکیلات اداری سنگین و بی‌تناسب که غالباً بیهوده یا مزاحم مردمند، مصارف تجملی و خاصه خرجیهای دستجات و طبقاتی که ادارات و تشکیلات دولتی را وسیله تأمین منافع شخصی خود قرار می‌دهند، فساد مأمورین دولتی و انواع مخارج بیهوده‌ای که از طرف حکومت‌های ناصالح می‌شود، به وخامت این وضع می‌افزاید و خونی را که یگانه وسیله رشد و نمو این اجتماعات است زالووار می‌مکد و از میان می‌برد.»^۴

معمولاً در کشورهای جهان سوم، زبانداران، ملی و محصول اراده و انتخاب مردم نیستند بلکه زیر نفوذ قدرتهای بزرگ جهانی قرار دارند «متلاشی شدن سیستم استعماری، متأسفانه نه تنها به مداخله علنی کشورهای بزرگ در امور داخلی مالک ضعیف‌خاتمه نداد بلکه بدان اشکال ظریف‌تری بخشید. در محافل حاکمه کشورهای بزرگ، این تصور هنوز به قوت خود باقی است که آنان دنیا را بعنوان صحنه شطرنج متعلق به خود تلقی می‌کنند که در آن دیگران مهره‌هایی بیش نیستند و کشورهای ضعیف و فقیر هم‌اکنون پیاده‌های این صحنه شطرنجند.»^۵

براساس این اندیشه استعماری، قدرتهای بزرگ جهانی به خود اجازه می‌دهند که طبقات حاکمه کشورهای در حال رشد را در مدار فعالیتهای سیاسی خود قرار دهند، و

۱. مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی، پیشین. ص ۲۵۶.

۲. همان. ص ۲۵۷.

۳. همان. ص ۲۵۸.

۴. همان. ص ۲۶۲-۲۶۰ (با اختصار).

۵. همان. ص ۲۷۲.